



## انرژی های ناشناخته انسان

دکتر محسن فرشاد (استاد دانشگاه، محقق در متافیزیک علمی)

بنابراین هر موجود زنده، یعنی گیاه و حیوان و انسان، مخزن انرژی است.

در بسیاری از مکتب های فلسفی حتی جماد مانند سنگ و کوه و فلزات زنده هستند، منتهی ارتعاش انرژی های حیاتی در آن ها کمتر از گیاه و حیوان و انسان است. انرژی های موجود در طبیعت، مثل انرژی خورشیدی یا الکتریکی، انرژی های طبیعی و فیزیکی هستند اما انرژی موجودات زنده حیاتی است که در اصطلاح علمی به آن "بیوانرژی" می گویند. انرژی حیات یا بیوانرژی، نوعی انرژی روحی و روانی است.

پروفیسور آلن ولف استاد فیزیک دانشگاه کالیفرنیا و نویسنده کتاب های وزین علمی، در کتاب موج ستاره می نویسد: "هرکس که بیندیشد، زمان را تجربه می کند؛ هرکس که احساسی مانند غم یا شادی یا سرور داشته باشد، انرژی را تجربه می کند؛ و آن کس که از حواس پنج گانه اش استفاده کند، فضا را تجربه نموده؛ و هرکس که به اشراق و مکاشفه بپردازد، طول موج را تجربه می کند."

انرژی را در فارسی "کارمایه" ترجمه کرده اند و در علم فیزیک، به مفهوم ظرفیت انجام کار است. این واژه از زبان های لاتین و یونانی وارد زبان های دیگر اروپایی شده است. انرژی اساسی ترین عنصر عالم هستی و به زعم برخی از فیلسوفان، جوهر یگانه عالم هستی است. طبق قانون بقای انرژی - قانون اول ترمودینامیک - انرژی در تمام عالم ثابت است. اگر انرژی در جایی از عالم کم شود، در جایی دیگر زیاد، و اگر در جایی افزایش یابد، در جایی دیگر کم می شود. اما انرژی همواره در عالم ثابت است و فقط تبدیل به انرژی دیگر می شود. چون ماده صورت دیگری از انرژی است، پس قانون اول ترمودینامیک، قانون بقای انرژی یا ماده است. طبق فرمول معروف انیشتین  $E=mc^2$  انرژی هم ارز ماده بوده و هر ماده مثل هیدروژن، هلیوم، آهن، اورانیوم و... یک مخزن انبار انرژی است. همه ذرات نخستین مانند الکترون، کوارک و نوترینو هم انبار و مخزن انرژی هستند.<sup>۱</sup>

قانون جاذبه عمومی نیوتون، قانون سقوط اجسام گالیله و تئوری نسبیت عام انیشتین، ثابت کرده است که اجرام آسمانی به ویژه سیارات منظومه شمسی و خورشید، بر روی هم کنش و واکنش دارند و یکدیگر را به سوی خود می کشند.



آلن ولف تجربه فضا- زمان را، دراستفاده از حواس پنج گانه دانسته و تجربه انرژی و طول موج را دربه کاربردن حواس پنج گانه و کشف و شهود آدمی می داند. عقیده فوق ممکن است درست باشد، اما به نظر می رسد انسان در تجربه مسائل روحی و روانی و غیرفیزیکی و در بهره بردن از نیروی مکاشفه، بینش و تفکر ژرف، از طول موج انرژی های ناشناخته ای استفاده می کند که در کارهای فیزیکی روزمره با آن سروکار ندارد. انسان وقتی ورزش می کند و یا جسم نسبتاً سنگینی را جابه جا می کند و یا با حرارت صحبت می کند و یا به کارهای روزانه خود می پردازد، از انرژی طبیعی و مادی خود استفاده می کند؛ یعنی انرژی ای که از لحاظ ظاهری قابل اندازه گیری و سنجش است و خود شخص نیز متوجه می شود که چه مقدار کالری انرژی در این کار مصرف کرده است. و یا شخص در اثر عفونت تب می کند؛ حرارت بدن او بالا می رود که با حرارت سنج قابل اندازه گیری است. این انرژی ها همه انرژی های فیزیکی، بدنی و قابل مشاهده هستند. اما هنگامی که انسان مقاله ای می نویسد و یا مسأله ریاضی و یا علمی را حل می کند، نوعی انرژی روانی را مصرف می کند که مانند انرژی بدن هنگام دویدن و یا تب کردن قابل سنجش نیست. همین طور وقتی که غرق در مکاشفه و یافتن های نادر زندگی انسانی است، انرژی و طول موج آن به سادگی انرژی های فیزیکی قابل شناخت نیست.

فیزیکدانان کوانتومی این نوع موج و یا طول موج انرژی ذهنی و روانی انسان را "تابع موج کوانتومی انسان" می نامند. "تابع موج کوانتومی انسان" از انرژی های ناشناخته جهان روحی و ذهنی انسان است و اساس زندگی روان- فیزیکی وی را تشکیل می دهد.

امروز فیزیک کوانتومی ذهن به اندیشه، احساس، مکاشفه و حس می پردازد؛ یعنی به تجربه زمان، انرژی، طول موج و فضا پرداخته و از دیدگاه کوانتومی آن را توصیف می کند. اما زیر بنای اساسی مقولات فیزیک کوانتومی ذهن، تابع کوانتومی ذهن است که خود یکی از انرژی های ناشناخته انسان است که می تواند پاسخگوی انرژی های شفاف بخش انسان و انرژی های خاص ادراکات فوق حسی و همین طور نیروهای خارق العاده بشری باشد.

انسان یک سیستم انرژی- اطلاعاتی بیوفیزیک است و انرژی بیوالکترومغناطیس او به بیوریتیم یا ضرباهنگ حیاتی او کمک فراوان کرده و آن را تکمیل می کند. کوانتوم انرژی الکترومغناطیس انسان، "بیوفوتون" است و کوانتوم سیستم انرژی- اطلاعاتی انسان، "اندیک" یا "کوچک ترین موج آگاهی کوانتومی انسان" است.<sup>۳</sup>

سیستم انرژی- اطلاعاتی انسان دارای سطوح بیولوژی مختلف است

هرکس که بیندیشد، زمان را تجربه می کند؛ هرکس که احساسی مانند غم یا شادی یا سرور داشته باشد، انرژی را تجربه می کند؛ و آن کس که از حواس پنج گانه اش استفاده کند، فضا را تجربه نموده؛ و هرکس که به اشراق و مکاشفه بپردازد، طول موج را تجربه می کند.



که یکی از آن‌ها "انرژی های شفابخش" می باشد. پس از آن، انرژی های ویژه ای که موجب تغییر در محیط خارج می شود؛ مثل انرژی تله کینزی و سایکوکینزی که موجب حرکت اشیاء با ذهن و روان می شود، و یا حتی به طور خودآگاه و ناخودآگاه بر اشیاء و محیط زیست انسان اثر می گذارد. بنابراین مابتدا به بحث درباره انرژی شفابخش انسان می پردازیم، آن گاه به سایر انرژی ها خواهیم پرداخت.

#### الف- انرژی های شفابخش: در انسان نوعی انرژی

شفابخش وجود دارد که نتیجه انرژی روحی پیشرفته او و وجود ذرات زیراتمی ویژه ای است که به انسان این نیرو را می بخشد. ما در این جا با سه مسأله روبه رو هستیم: یکی نیروها و انرژی های شفابخش، دیگری نیروهای نهانی انسان، و سرانجام پزشکی غیررسمی یا جادویی.

در خصوص نیروها و انرژی های شفابخش باید اذعان کرد که چنین نیروهایی وجود دارند و در طول تاریخ هم وجود داشته اند و این نیروها بستگی به شخص صاحب نیرو دارد. تا آن جا که نگارنده تاریخ پزشکی را مطالعه کرده است، دوطرز تفکر درباره بیماری ها وجود دارد: یکی بیماری های واقعی و دیگری بیماری های توهمی.

پرتوهای گاما از ستارگان  
دور دست می رسد.  
پرتوهای گاما نه تنها  
از بدن، بلکه از دیوار  
و هر سپر فلزی که  
از قلع درست شده  
باشد، عبور می کند.

شاید این نوع اندیشه درباره بیماری ها بود که سرانجام دانش پزشکی به طب تن و روان تقسیم گردید؛ یا به عبارت بهتر، به بیماری های تنی و روان- تنی (سایکوسوماتیک) تقسیم گردید. امروز ثابت شده که بیماران چنان از طریق انرژی های شفابخش و معالجات روحی مداوم شده اند که علم از توضیح آن عاجز است. شفا دهندگان روحی و معالجات سرنی در ایران باستان، هندوستان، مصر و آسیای صغیر وجود داشتند.

یکی از قدیمی ترین شفا دهندگان تاریخ که در یکی از سرزمین های امپراطوری روم می زیست و در سال ۹۷ میلادی فوت کرد، آپولونیوس از تیانیای آسیای صغیر بود. او حدود صدسال عمر کرد و در معالجات روحی بسیار قوی و مشهور بود. او به شرق و غرب سفر کرده و به معالجات روحی می پرداخت. وی همان شخصی است که برخی مورخین او را با حضرت عیسی<sup>ع</sup> اشتباه گرفته اند. یکی دیگر از شفا دهندگان معروف تاریخ، خود حضرت عیسی مسیح بود.

کیت الیس نویسنده انگلیسی کتاب علم و فوق طبیعت می نویسد: "نیمی از بیماری هایی که حضرت مسیح معالجه می کرد، روحی بود و نیمی دیگر احتمالاً جسمی و فیزیکی به حساب می آمدند."<sup>۴</sup> از آن چه که او نگاشته است، چنین برمی آید که شفابخشی حضرت عیسی<sup>ع</sup> منحصر به خود او نبوده و بسیاری

از حواریون او هم دارای نیروهای شفابخشی بودند. روش آنان برای معالجه، ابتدا دعا کردن و سپس مراقبه و تمرکز بود، و آن گاه با دست به بیمار نیرو می دادند.

در قرون شانزده و هفده میلادی آفتاب دانش پزشکی از افق تاریخ سربرآورد و یکی از پیشگامان این علم، پاراسلوس پزشک و سالک سوئیس بود که به نیروهای فوق طبیعی سخت اعتقاد داشت. با وجود کشف گردش خون در قرن هفدهم توسط ویلیام هاروی پزشک انگلیسی، باز شفادهندگان روحی به کار خود ادامه می دادند. در قرن هفدهم میلادی یک

شفادهنده انگلیسی به نام وانترین

کریت ریگی قاضی شهر

لیسمور بود که صدها بیمار

را در سراسر انگلستان

معالجه کرد. روش او

این بود که با ضربه

زدن با دست به عضو

بیمار، مرض را از انتهای

آن عضو خارج می کرد. او

در زندگی صادق و متواضع

بود؛ از بیماران حق ویزیت دریافت

نمی کرد و وقتی در اثر کار، نیرویش کم

می شد، دیگر به کار نمی پرداخت. در این زمان دراتریش

پزشکی به نام آنتوان مسمر ظهور کرد که به مغناطیس

حیوانی پی برده و از طریق گرداندن مغناطیس و آهنربا

روی بدن بیماران، به معالجه آنان می پرداخت. مسمر

از بنیان گذاران روش هیپنوتیزم است. به اعتقاد نگارنده،

مسمر رسم مقدمه شناخته میدان انرژی حیاتی انسان

و رابطه آن با انرژی کیهانی است. یکی از انرژی های

ویژه ای که مسمر در انسان کشف کرد، مغناطیس

حیوانی بود.

ما در این جا با دو مسأله اساسی در زندگی انسان

روبه رو هستیم که از لحاظ علمی باید به آن ها توجه

شود و مورد تحقیق مفصل قرار گیرند: یکی "تعامل و

کنش و واکنش نیروی حیاتی و بیو انرژی انسان با

میدان گرانشی و الکترومغناطیسی ماه و خورشید و سایر

سیارات منظومه شمسی"، و دیگری "نیروی مغناطیس

حیوانی" در انسان است. قانون جاذبه عمومی نیوتون، قانون سقوط اجسام گالیله و تئوری نسبیت عام انیشتین، ثابت کرده است که اجرام آسمانی به ویژه سیارات منظومه شمسی و خورشید، بر روی هم کنش و واکنش دارند و یکدیگر را به سوی خود می کشند. همان طور که ماه زمین را به سوی خود می کشد، زمین هم به نوبه خود ماه را به سوی خود کشیده و جذب می کند؛ همین طور خورشید زمین را به سوی خود می کشد و در مقابل، کره زمین هم خورشید را در حد نیروی خود به سمت

خود می کشد. این کنش و واکنش

در تمام منظومه شمسی وجود

دارد؛ به همین دلیل

سیارات منظومه شمسی

و اقمار آن ها و خود

خورشید در یک شکل

زیبای بیضی - مارپیچی

حرکت می کنند.

سیارات به دور خورشید و

خورشید با سرعت ۹۵۰ هزار

کیلومتر در ساعت به دور مرکز

کهکشان راه شیری می چرخد و حرکت

می کند. طبق تئوری نسبیت عام انیشتین، حرکت

اجرام آسمانی ساختار فضا- زمان را دچار خمیدگی

می کند و بیضوی و مارپیچی بودن مدار سیارات به

دور خورشید، به خاطر انحنای ساختار فضا- زمان

اطراف خورشید است. تنها نیروی گرانشی و ثقل

بر روی انسان و انرژی های حیاتی و آب بدن او تأثیر

ندارند، بلکه نیروی الکترومغناطیس و میدان انرژی

این سیارات، به ویژه امواج الکترو مغناطیس ماه و

خورشید روی انسان اثر مستقیم دارد.

لایال واتسون نویسنده کتاب فوق طبیعت

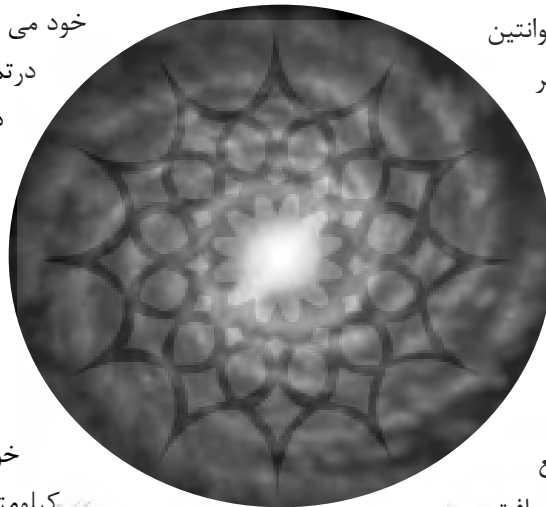
می نویسد: "همه ما و سایر موجودات زنده تحت

تأثیر سیکل یا دوره های طبیعی هستیم که به

وسیله چرخش زمین ایجاد می شود... ریتم های

حرارتی بدن انسان هنگام خواب به پایین ترین

سطح خود می رسد و بلافاصله پس از برخاستن





درخصوص نیروها و انرژی های شفابخش باید اذعان کرد که چنین نیروهایی وجود دارند و درطول تاریخ هم وجود داشته اند و این نیروها بستگی به شخص صاحب نیرو دارد.



از خواب، به بالاترین سطح خواهد رسید. ریتم حرارتی بدن انسان از الگوهای فعالیت پیروی می کند. به نظر می رسد که تغییرات حرارتی بدن انسان مستقل از نور و تاریکی عمل می کند.<sup>۵</sup>

دکتر گری شوارتز در کتاب ارزنده خود به نام آزمایش های زندگی پسین می نویسد: "پرتوهای گاما از ستارگان دوردست می رسد. پرتوهای گاما نه تنها از بدن، بلکه از دیوار و هرسپر فلزی که از قلع درست شده باشد، عبور می کند. این مطالعات نشان می دهد که بدن انسان خود به خود پرتوهای گاما را با فرکانس های بالا جذب می کند و همزمان اشعه های ایکس با فرکانس بالا گسیل می دارد. به نظر می رسد که بدن ما پیوسته پرتو ایکس با بسامد بالا گسیل می دارد؛ به همان ترتیبی که ما پرتو گاما با فرکانس یا بسامد بالا را جذب و ساطع می کنیم. لازم به ذکر است که پرتوهای گاما و ایکس، امواج الکترومغناطیس هستند که همان فوتون نامیده می شوند و فوتون هایی که از کالبد انسان ساطع می شوند، بیوفوتون یا فوتون حیاتی نام دارند."<sup>۶</sup>

بیوفوتون نه تنها کوانتوم انرژی زندگی انسان است، بلکه کوانتوم میدان زیستی اوست. به همین دلیل نگارنده بیوفوتون را "زیست فوتون" ترجمه کرده است که کوانتوم میدان زیستی و روان- فیزیکی انسان است

ادامه دارد

منابع:

- ۱- اینشتین- روزنفلد/ علم فیزیک/ ترجمه احمد آرام/ ص ۱۴۷
- ۲- Fred Alan Wolf/ Star wave/ 1986/ p.16
- ۳- دکتر محسن فرشاد/ اندیشه های کوانتومی مولانا/ ۱۳۸۰/ ص ۱۲۶-۱۲۵
- ۴- Keith Ellis/ Science and the super natural/ p.157
- ۵- Garry E. Schwartz/ The afterlife experiments/2002/ p.286
- ۶- Lyall Watson/Super nature/1980